



ناگفته‌هایی از قیام تنگستان و دشتستان

موسی‌رضا دهقانی*
Dehghani39@yahoo.com

چکیده

در این مقاله به معرفی دو سند از زبان شیخ حسین چاه‌کوتاهی، از سران قیام تنگستان و دشتستان و سند دیگری که به قلم احمدخان دریابیگی، حکمران بوشهر و بنادر نگاشته شده، پرداخته می‌شود. این اسناد در زمانی به رشته تحریر درآمده است که قیام سرکوب شده و رهبران نهضت به کوه‌های اطراف منطقه پناه برده‌اند. در این شرایط، شیخ حسین زبان به گلایه گشوده، به اهم وقایعی که در طول نهضت رخ داده است، به صورت خلاصه و گذرا اشاره می‌نماید. علاوه بر این، وی از اقدامات انگلیسیها برای اشغال کشور و اغفال و نابودی سران قیام سخن رانده، در آخر از مسئولان وقت می‌خواهد که به خواسته‌هایش رسیدگی نمایند. این در حالی است که سند سوم گویای این مطلب است که انگلیسیها به کمک حکمران بوشهر و بنادر سعی در از میان برداشتن سران قیام دارند.

کلید واژه‌ها:

اسناد تاریخی / جنگ بوشهر / تنگستان / جنبشهای ضداستعماری / رهبران سیاسی / دشمنان خارجی / ایران / انگلستان / دریابیگی، احمد [- ۱۳۳۹ق.] / رئیسعلی دلواری ([۱۲۹۹- ۱۳۳۳ق.]) / حسین خان چاه‌کوتاهی، [- ۱۳۳۸ق.] / زائر خضرخان [- ۱۳۴۱ق.] / غضنفرالسلطنه برازجانی، محمد [- ۱۳۰۸ق.]

* کارشناس ارشد مدیریت دولتی.



مقدمه

باتوجه به اهمیت قیام تنگستان و دشتستان در تاریخ معاصر ایران، کتابها و مقالات زیادی در این خصوص نوشته شده است. بدیهی است که شرح و تفسیر وقایع تاریخی، با وجود اسناد اعتبار می‌یابد. در کشور ما، از گذشته‌های دور به دلیل نبود تشکیلات منسجم اداری برای جمع‌آوری و حفظ و نگهداری اسناد ملی، اندک سوابق و مدارک لازم بازمانده از وقایع مختلف تاریخی، به صورت پراکنده دیده می‌شوند و این خود، موجب سرگردانی پژوهشگران در دسترسی به اسناد و ابتر ماندن برخی پژوهشها خواهد شد. اکنون نیز پس از گذشت ۳۸ سال از تأسیس سازمان اسناد ملی ایران و پدید آمدن مؤسسات اسنادی دیگر در کشور، مشکلات یاد شده، هنوز به قوت خود باقی است. درخور یادآوری است که با توجه به بررسیهای به عمل آمده، تاکنون اسناد و تصاویری قابل ملاحظه‌ای از رئیسعلی دلواری، پیشقراول قیام تنگستان به دست نیامده است.

موقعیت جغرافیائی بوشهر

بوشهر، مخفف «ابوشهر» می‌باشد که در سده ۱۲ق. / ۱۸م. در زمان نادرشاه افشار به این نام معروف گردید. استان فارس، از گذشته‌های دور استانهای کنونی فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و قسمتهائی از یزد و خوزستان را شامل می‌شده است. حاکمی که والی فارس به بوشهر می‌فرستاده، منصب دریاییگی داشته و به نمایندگی از حکومت فارس، بر بوشهر و مناطق تابعه حکومت می‌کرده است. بوشهر، بعدها که از استان فارس جدا شد، ابتدا فرمانداری کل و بعد استان گردید.

این استان، با جمعیتی بیش از ۸۶۶,۲۶۷ نفر، از شمال به استان خوزستان و قسمتی از کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به خلیج فارس و قسمتی از استان هرمزگان، از شرق به استان فارس و از

غرب به خلیج فارس محدود است. استان بوشهر، بیش از ۶۰۰ کیلومتر مرز دریائی در کرانه خلیج فارس دارد و از اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار است. براساس آخرین تقسیمات سیاسی کشور، استان بوشهر مشتمل بر هشت شهرستان، هفده بخش، سیزده شهر و سی و شش دهستان می‌باشد. شهرستانهای استان بوشهر عبارتند از: بوشهر، تنگستان، دشتستان، دشتی، دیر، دیلم، کنگان و گناوه.^۱

سابقه موضوع و معرفی اسناد

انگلیسیها، از دیرباز در اندیشه تصرف بوشهر بوده‌اند. چنانچه در جنگ اول ایران و روس (۱۲۱۹ق. / ۱۸۰۵م.) - که روسها چندین شکست فاحش بر ایران وارد آوردند - فتحعلی شاه، برای دفع خطر روسیه، ناچار شد دست اتحاد به سوی انگلستان دراز کند. اما انگلیسیها در برابر وعده یاری به ایران، انتظار داشتند جزیره خارک و بندر بوشهر به آنها واگذار شود؛ ولی پذیرش چنین شرطی برای شاه ایران مقدور نبود.^۲

انگلیسیها تا قبل از جنگ اول جهانی، چندین بار بارزمندگان تنگستانی و دشتستانی جنگیدند و دست و پنجه نرم کردند. برای مثال، در سال ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۶م. - که ارتش ایران هرات را محاصره کرد - انگلیسیها برای فشار بر دولت ایران، به منظور شکستن محاصره هرات، جزیره خارک و پس از آن بندر بوشهر را اشغال کردند. قوای دولتی نیز همگام با اهالی دشتستان^۳ و تنگستان^۴ به مقابله با نیروهای انگلیسی برخاستند و جنگ سختی در محلی به نام «خوشاب»، در نزدیکی برازجان درگرفت که به‌رغم تجهیزات ابتدائی قوای ایرانی، تلفات قابل توجهی به نیروهای اشغالگر وارد آمد؛ اما سرانجام جنگجویان تنگستانی و دشتستانی شکست را پذیرا شدند و دولت ایران، بناچار از محاصره هرات دست کشید و ماجرا



عکس منسوب به رئیس علی دلواری (ردیف جلو نفر وسط) به همراه همزمانش
 مأخذ: غلامرضا حاجی نژاد، تحلیلی بر زندگی و مبارزات رئیس علی دلواری (بوشهر: شروه، ۱۳۷۱)، ص ۲۸.

اصلی تجارت ایران در جنوب بود و در ابتدای مسیر تجاری خلیج فارس به شیراز قرارداشت، دستیابی به راه بوشهر - شیراز برایش بسیار با اهمیت بود. بنابراین، فرصت را غنیمت شمرد و در ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ق. / ۸ اوت ۱۹۱۵م. بوشهر را، به رغم مقاومت سرسختانه جنگجویان تنگستانی، به اشغال خود درآورد.^۷

نبرد رزمندگان تنگستانی و دشتستانی، درست هنگامی اوج گرفت که نیروهای انگلیسی با نادیده گرفتن بیطرفی ایران، بوشهر را اشغال کردند. نیروهای ژاندارمری را از شهر بیرون راندند و پرچم انگلیس را بر فراز دارالحکومه بوشهر به جای پرچم ایران برافراشتند و موقرالذوله^۸ حکمران بوشهر و بنادر را دستگیر و به هندوستان تبعید کردند. این اقدام انگلیسیها، بر مردم منطقه بوشهر بسیار گران آمد. لذا برای مبارزه با آنها، سران قیام: رئیسعلی دلواری^۹، زائر خضرخان تنگستانی^{۱۰}، شیخ حسین خان چاه کوتاهی^{۱۱} و میرزا محمدخان غضنفرالسلطنه^{۱۲}

به عهدنامه پاریس (۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۷م.) انجامید. به دنبال آن، نیروهای انگلیسی هم از بوشهر و خارک خارج شدند.^۵

اگرچه به موجب قرارداد ۱۹۰۷م. مناطق شمالی و جنوبی کشور بین دولتهای روس و انگلیس تقسیم شده بود، اما رقابت دو کشور برای اشغال و نفوذ در بخشهای بیش تری از منطقه بیطرف یعنی مرکزی کشور، بشدت ادامه داشت. با شروع جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م.) و اعلام بیطرفی ایران در آن جنگ، نفوذ و دخالت دولتهای دیگر نیز در ایران به بهانه های مختلف افزایش یافت. دولتهای همسایه درگیر در جنگ، هر کدام به بهانه نقض بیطرفی طرف دیگر، بخشی از خاک ایران را اشغال می کردند. از طرفی آلمانیها نیز با انجام تبلیغات و تحریکات علیه دولتهای متفق، در امور مختلف دخالت می کردند.^۶ انگلیس که از قرارداد ۱۹۰۷ تا شروع جنگ، موفق به تصرف منطقه فارس و اشغال جنوب کشور نشده بود و از طرفی چون بوشهر پایگاه

با هم متحد شدند. مبارزات منسجم پیکارگران با نیروهای اشغالگر، تا ذیحجه ۱۳۳۶ ق. / سپتامبر ۱۹۱۸ م. ادامه یافت و در جنگ مشهور به سربست چغادک،^{۱۳} به شکست مبارزان انجامید و سران قیام ناگزیر به عقب‌نشینی از شهر شدند و به کوهستانهای اطراف تنگستان پناه بردند.^{۱۴}

نامه‌ای که شیخ حسین چاه‌کوتاهی از رهبران قیام به آصف‌الملک،^{۱۵} حکمران جدید دشتی^{۱۶} و دشتستان نوشته (سند شماره ۱)، درست زمانی است که نبرد رزمندگان سرکوب شد و ظاهراً انگلیسیها، بوشهر را تخلیه کرده بودند و دوباره احمدخان دریابگی^{۱۷} به حکومت بوشهر و بنادر منصوب شده بود و نیروهای انگلیس با کمک نیروهای دولتی، سعی در قلع و قمع و تنبیه سران قیام داشتند تا هر کدام را به نحوی از میان بردارند. این نامه، شرح واقعه را از ابتدا تا انتهای درگیری تنگستانیها و دشتستانیها با نیروهای اشغالگر، بروشنی بیان می‌کند، از جمله: چگونگی اشغال بوشهر، نیرنگهایی که انگلیسیها در طول قیام به کار بستند، تطمیع و اغفال افراد، زدن انگ و برچسب به رزمندگان، ایجاد اختلاف در نهضت و همچنین نقش علما و مجتهدین در قیام.

شیخ حسین خان در نامه دومی که به صورت محرمانه نوشت، از تلاشهای انگلیسیها برای تطمیع سران قیام به تبعیت از آنها و نیز پیروی حکمران بوشهر از انگلیسیها اشاره می‌کند و درخواست رسیدگی به مشکلات خود دارد (سند شماره ۲). از طرف دیگر احمدخان دریابگی، حکمران بوشهر، طی بخشنامه‌ای به سران دشتی و دشتستان، دو نفر از رهبران قیام (زائر خضر تنگستانی و شیخ حسین چاه‌کوتاهی) را، پس از آن همه جانفشانی و از خود گذشتگی در راه استقلال وطن، از مقصران قلمداد کرد و جزو اشرار و متمردان خواند و علناً استقلال

دولت ایران و خروج نیروهای انگلیسی را از کشور، غیرممکن برشمرد و آنها را برای قتل زائر خضر تنگستانی و شیخ حسن چاه‌کوتاهی فراخواند. (سند شماره ۳)

نتیجه

نظر به اوضاع سیاسی حاکم بر کشور در قبل و بعد از قرارداد ۱۹۰۷ م. و نیز آغاز جنگ جهانی اول و اعلام بیطرفی ایران در آن جنگ، طبیعی بود که دولتهای متجاوز روس و انگلیس - که پیش از آن کشور ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند - با انگیزه گسترش منطقه نفوذ خود، در پی یافتن دستاویز باشند. در این میان، انگلیس به بهانه نقض بیطرفی رقبا، در اندیشه دست‌اندازی بر بوشهر و ماندگاری در خلیج فارس بود.

علاوه بر آن، وجود هرج و مرج و نبود دولت مقتدر مرکزی در کشور و فقدان حمایت مرکز از خیزشهای ضد اشغالگری و مهم‌تر از همه، نبود فرایند رهبری نافذ و مقتدر در کشور، انسجام قیامها را به حداقل ممکن رساند و دور از ذهن نبود که این‌گونه قیامها، بزودی سراشیب شکست را در پیش گیرند. قیام دشتستان و تنگستان نیز، از این قاعده کلی مستثنا نبود! کما اینکه همگرایی، همگامی و مبارزه خوانین منطقه در برابر اشغالگران بوشهر - اگرچه با موافقت علمای محلی نیز همراه بود - به دلیل رهاشدگی به حال خود و تغافل مرکز از ماجرا، نه تنها به پیروزی مبارزان نینجامید، بلکه سران قیام هم به اتهام تمرد و سرپیچی از دستور دولت، مورد پیگیری قرار گرفتند و قتل عام قانونی آنان، رقم خورد!

سند شماره ۱

۱۴ سوال ۱۳۳۷ ق

بعد العنوان، از آنکه خوشبختانه حکومت دشتی و دشتستان به شخص شخیص حضرتعالی محول

گشته، نهایت مسرت و خوشوقتی را دارم و از صمیم قلب تبریکات و تشکرات خود را تقدیم می‌داریم و امیدواریم که از یمن توجهات و حکومتی حضرتعالی این صفحه [به] ترقیات مادی و معنوی نایل گردد^{۱۸} پس از تقدیم تبریکات و تشکرات صمیمانه، با نهایت احترام به عرض می‌رساند، البته به سمع مبارک رسیده که در این مدت چهار سال فدائیان چقدر جانفشانی در راه دولت ابد مدت و ملت نجیب ایران کرده‌ایم و از تجاوزات دولت انگلیس - که برخلاف خاک بیطرف ایران اقدام نموده‌اند - جلوگیری نموده‌ایم و از بذل جان، فرزند^{۱۹} [و] مال، یک ذره کوتاهی و خودداری نکرده‌ایم. بر تمام مردم واضح است که انگلیسیان چقدر وعده و قول رشوه به فدائی دادند، قبولدار نشدم. الآن خطوط دوستانه یعنی خطوطی که برای اغفال فدائی در چند سال قبل و خطوطی که در ابتدای تجاوزات آنان در خاک بیطرف ایران که به فدائی می‌نوشتند و صورت جوابی که فدائی به آنان داده‌ام، موجود است.

کاپتان نوئل،^{۲۰} نایب بالیوزگری^{۲۱} انگلیس، در منزل به فدائی زاده، محمد قول داد که آدم بفرست بوشهر چهل هزار تومان پول و دویست هزار فشنگ بگیرد و برای دولت بهیه خدمت نمائید؛ قبولدار نشدیم و پس از آن از بوشهر خط نوشتند، همان قولی که کاپیتان نوئل به شما داده، ما حاضریم، آدم بفرستید، جواب را به آنها دادیم. انگلیسیان در آن حدود بوشهر، به خلاف مسلک بیطرفی ایران، همه نوع اقدام نمودند. خانه رئیسعلی دلباری^{۲۲} [را] بمبارد^{۲۳} نمودند، خانه حاج علی محمد جعفر،^{۲۴} کدخدای تنگک با یک عده سوار و توپ خراب و غارت، ناموس او را بی‌احترام نمودند؛ در حالی که قوه نظامی ایران اداره ژاندارمری در کار بودند و ممکن داشتند که اگر لازم شود حاجی علی را قلع و قمع و خراب نمایند، به خلاف خاک بیطرف، قونسول آلمان^{۲۵} در بوشهر و حکیم آلمان^{۲۶} و اموال

او را در سامان حیات داود^{۲۷} و به دستگیری حیدرخان^{۲۸} لیرائی^{۲۹} اسیر و غارت نمودند. اداره ژاندارم بوشهر [را] به [سرپرستی] آقای سلطان احمدخان^{۳۰} از بوشهر خارج نمودند. حکومت بوشهر را اسیر کردند^{۳۱} و به محبس بردند. با کمال بی‌احترامی، علم دولت علیه ایران [را] پائین آوردند و علم دولت انگلیس [را] منصوب کردند و حکومت بوشهر [را] به اسم کاپیتان پولی،^{۳۲} رئیس نظامی انگلیس برگزار کردند. بسیاری از مردم وطنخواه بوشهر [را] پراکنده و آواره و اسیر نمودند. هرچه خواستند، به خلاف بیطرفی ایران صدمه وارد آوردند و زبان وطنخواهان را با ضرب تازیانه کوتاه و خاموش^{۳۳} و همه کس را مرعوب کردند و خیلها [را] به باج و رشوه با خود همراه کردند. [ما] فدائیان به آنها درخواست می‌کردیم که هرگاه شما به اجازه دولت علیه ایران دخیل این کارها بشوید، حکم و اجازه از دولت برای ما بیاورید. جواب نمی‌دادند و با نهایت جسور[ی] و تعدی اقدام می‌نمودند. راه سؤال و جواب فدائیان [را] از مرکز قطع نمودند. سانسور و جاسری^{۳۴} را محکم نمودند. چنان عرصه بر فدائیان تنگ نمودند که اخبارات و افواهاات مرکز و شیراز و بوشهر به فدائیان نمی‌رسید. الآن هم از اوضاع مرکز و خاک ایران بی‌اطلاعیم. حکومت بوشهر به امر و اجازه آنان حکومت می‌نمود. انگلیسیان برای پیشرفت و مقاصد [دیرینه] خود، خیلی تعدی و ظلم به فدائیان به امر و اجازه کردند. پس از آن جلوگیری و قبل کشتن فدائیان، در دو سال قبل که معاهده در میان شد، و اسرای آنها تسلیم و اسرای خودمان [را] با اموال امانی خود پس گرفتم و معاهده شد که کسی را به کسی کاری نباشد، در یازده ماه قبل بنای تجاوز پیش آوردند. فدائی با آقایان غضنفرالسلطنه و امیر اسلام زائر خضرخان در چغادک مجتمع شدیم و به آنها نوشتیم که اگر بدون امر و اجازه دولت علیه ایران بخواهند تجاوز نمایند، ماها قبولدار نمی‌شویم.

در سؤال و جواب بودیم که بدون خبر به روی فدائیان تهاجم کردند. [ما] فدائیان هم چون عده قابلی حاضر نکرده بودیم، بدون جنگ از آنجا بلند شدیم و ما را به کوهسار آواره کردند. در کوهسار عقب به فدائیان کردند خانه آقای غضنفرالسلطنه را چپاول [کردند] و آتش زدند. قریب دو هزار و پانصد من هاشم،^{۳۵} غله و اجناس فدائی در چاه کوتاه^{۳۶} و سمل^{۳۷} و ابوالفروز^{۳۸} غنیمت بردند و پاره‌ای هم به شیخ عبدالله^{۳۹} بیشراف و عمر و زید دادند. تنخواه و اشیای خانه فدوی تفریط و پایمال نمودند و خانه و ملک را برگزار با حیدرخان^{۴۰} وطن فروش و شیخ عبدالله کردند.

امسال کلیها ضرر به فدائی وارد آوردند و از هستی ساقط نمودند. امسال از زراعت و اشتهام و به کوهسار هر روزه طیاره به عقبم می‌فرستادند و آقاخان^{۴۱} و شیخ عبدالله و حسن خان^{۴۲} را وادار به دشمنی با فدائیان می‌نمایند. حالا دیگر امیدوارم نمود[ه] اند که دولت متبوعه علیه ایران و اولیای امور رسیدگی فرمایند که [ما] فدائیان به حقوقمان برسیم. البته بر هر شخص وطنخواه معلوم است که فدائیان حفظ وطن و استقلال ایران، این جانفشانیها و خدمات [را] کردیم و وجداناً تصدیق از مردم باشرف ایران می‌خواهم. انگلیسیان محض عداوت و کینه، چنین اعلان و اشتها داده‌اند که فدائیان برای رشوه و گول و اساموس^{۴۳} مرتکب این اعمال شده‌ایم. بر همه مردم این صفحات واضح است و خطوط^{۴۴} سؤال و جواب فدائیان با انگلیسیان حاضر هست. در موقعی که با آنها در گفتگو بودیم، و اساموس و آلمانیها کجا بودند؟ و ما آنها [را] چه می‌شناختیم؟ علما و مجتهدین اسلامی چه رابطه و مقصودی به آلمانی و غریبه داشتند. فدائیان به امر و اجازه علما و قائدین و پیشوایان دین^{۴۵} مرتکب این اعمال شده‌ایم. و اساموس - که در این صفحات آمد - محض این آمد که شما با انگلیس دشمن

هستید، من هم دوست هستم، در این صورت نزد شما می‌آیم، مرا نگاهداری نمائید، تا راه و جائی برای رسیدن به خاک خودم پیدا نمایم. [ما] فدائیان عزت او را نگاه داشتیم. نمونه مهمان نوازی [را] درباره او به عمل آوردیم و به او واضح نمودیم که انگلیسیان به خلاف خاک بیطرف، قونسول^{۴۶} و اموال شما را گرفته، غارت کرده‌اند. حالا انگلیسیان محض تهمت این افترا [را] به فدائیان می‌بندند که ما را بدنام سازند. [ما] فدائیان فقط برای وطن و حفظ استقلال دولت علیه، این همه جلوگیری و جانفشانی کرده‌ایم و حالا هم در همه گونه اوامر مطاعه دولت علیه حاضریم. بعد عرض می‌دارد، در چند وقت قبل که جناب اجل آقای معاضدالسلطان^{۴۷} از طرف دولت علیه مأمور به کارگزاری بوشهر [و] بنادر بودند، به بوشهر آمدند، به فدائیان وعده دادند که کارهای فدائیان [را] اصلاح نمایند. این بود که معاندین به جرم وطنخواهی، او را مجبور به فرار کردند. پس از آن هم جناب اجل، آقای دریابیگی، حکمران بنادر تعلیقه^{۴۸} به فدائیان مرقوم داشتند و به حکم انگلیسیان، فدائیان را احضار به بوشهر نمودند. فدائیان هم به واسطه [این] که از انگلیسیان خائف و مطمئن نبودیم، قبولدار به رفتن به بوشهر نشدیم. عریضه به کار شدیم که حضرت اجل تشریف بیرون بیاورند تا شرفیاب شویم و در عریضه، مطالب خود را عرض داشتیم. جواب فرمودند که جناب اجل، آقای آصف‌الملک حکومت دشتی و دشتستان هست، وارد می‌شود و مطالب خود را به جناب مشارالیه عرض دارید. شاید ایشان بتوانند اصلاح کامل بدهند. لذا به حضرتعالی عرض می‌کنم که [ما] فدائیان، ادعای خانه و ملک و اموال منهوبه^{۴۹} خود [را] داریم. زیرا که انگلیسیان به جرم وطنخواهی، این همه ضرر و خسارت به [ما] فدائیان وارد آوردند و خانه و ملکمان به چند نفر رجاله^{۵۰} بیشراف - که هم‌تائی خودشان بودند -

ما باشید، قبول نکردم؛ گفتم: ما رعیت ایران هستیم، ممکن نیست که تابع میل شما بشویم. اگر از طرف دولت حکمی دارید، به ما ارائه دهید تا تملکی [؟] داشته باشیم. حال به حضرتعالی عرض می‌کنم، قصد حضرات بر این است که دخالتشان در عمل ایران قطع نشود و هرکس وطنخواه هست، او را معدوم سازند. اگرچه ظاهر [ا] می‌گویند که ما خدمت برای دولت ایران می‌کنیم، چنین نیست. آن مقصودی که در نظر داشتند، اسبابش فراهم نشد والا قصد داشتند که ایران [را] تصاحب کنند^{۵۵} و مردهای ایرانی را نیست و نابود سازند. فدوی و چند نفر امثال فدوی، زیر بار آنها نرفتیم. حالا در کوششند که فدائیان [را] لامکان و بی راه سازند، که لابد شویم، از شرارت فدائیان را معرفی سازند. [ما] فدائیان که مقصر دولت ایران نیستیم. کسی هم نیست که عرضحال فدائیان را به مرکز برساند. حضرتعالی که مسلمان و ایرانی می‌باشید^{۵۶} و اهل یک آب و خاک می‌باشیم، نباید به حال فدائیان رسیدگی بفرمایید؟^{۵۷} اگر به میل انگلیسی‌ها رفتار شود، [ما] فدائیان را نمی‌خواهند یک ساعت زنده بمانیم. زیرا که در مخالف رأی آنها کوشیده‌ایم. حالا دیگر به میل و صلاح حضرتعالی هست. چشم دشمن^{۵۸} نگاه به فدائیان می‌کند. سردار دریابگی هم تابع رأی آنها هست و قوه ندارد. بلکه در این دوره گذشته گرسنگی بسیار دیده است و در پی شرف نیست. لازم بود که این چند کلمه محرمانه عرض دارم. سواد، مطابق اصل است. [شیخ حسین چاه‌کوتاهی] [قلی!]

سند شماره ۳

نمره کتاب ثبت ۱۳، تاریخ خروج: ۳ رجب ۱۳۳۷، ۱۴ حمل، قوی ٹیل ۱۲۹۸
متحدالمال به رؤسای دشتی و تنگستان
زائر خضر و شیخ حسین - که از جمله مقصرین
دولت [هستند] و تنبیه آنها بر عموم خدمتگزاران

برگزار کردند. مثلاً چاه‌کوتاه و احمدی^{۵۰} [را] که خانه و ملک شخصی بنده هست، برگزار^{۵۱} به شیخ عبدالله نادان و احمد انگالی^{۵۲} نموده‌اند. بنده یک عمارت و قلعه در احمدی بنا کرده‌ام، دوازده هزار تومان [...] ^{۵۳}مخارج کرده‌ام. اگر حضرتعالی ممکن دارید که کار فدائیان را اصلاح دهید که علی‌النقد به تمام خانه و ملکم برسیم، تا گاهی که از مرکز ادعای حقوقمان به انگلیسیان نمائیم. مرقوم فرمائید که نزدیک شده و جایی برای شرفیابی معین شود. اگر چنانچه حضرتعالی امکان ندارید، یا انگلیسیان مانع هستند در اصلاح امورات، فدائیان هم استدعا داریم، مرقوم بفرمائید که تکلیف خود [را] بدانیم. و هرگاه حضرتعالی امکان اصلاح امور فدائیان [را] ندارید، لابدیم که دشمنان^{۵۴} خود را آسوده نگذاریم [تا] صاحب خانه و ملکمان شوند. فدائی امکان همه نوع زد و خورد دارم. اگر اغتشاشی در این حدود فراهم آید، گناه این فدائیان نیست. خدا می‌داند، مجبوریم. هرچه داد و فریاد می‌نمائیم، به جایی نمی‌رسد. مرگ بهتر از این زندگانی هست، که پس از این همه جانفشانی، حالا چهار نفر خائن صاحب خانه و ملکمان باشد. در این مدت، اینکه انگلیس خارج شده، ساکت نشسته‌ایم و صبر و تحمل پیشه خود نموده‌ایم. حالا که باز هم انگلیسیان دخالت نمایند و نگذارند که بدون زحمت صاحب خانه و ملکمان بشویم، مجبور به زد و خوردیم. استدعای تکلیف و جواب از طرف حضرتعالی هستیم. فدائی دولت و ملت، حسین چاه‌کوتاهی. سواد، مطابق اصل است. [قلی!]

سند شماره ۲

محرمانه
اولاً، بنده قصدی و مقصدی از اول نداشته‌ام،
جز آنکه هرچه حضرات انگلیسیها گفتند که شما
هم باید مثل حیدرخان و احمدخان انگالی تابع رأی

واجب است - این ایام مشغول تحریکات و اغوای مردم شده و می‌خواهند جمعی را هم مثل خودشان گرفتار بلیه و شدائد نمایند و انتشار داده‌اند که دولت ایران مستقل و انگلیسیها اخراج و کارها به میل آنها خواهد شد. یقیناً بدانید که این حرفها تماماً جعلیات و اکاذیب است و دولت ایران هیچ وقت از این اشخاص صرف‌نظر نخواهد کرد و هرکس پیر[و]ی و متابعت آنها نماید، جز پشیمانی و ندامت فایده نخواهد برد. البته این‌گونه اراجیف، تکذیب [می‌شود] و هر جا آن دو می‌باشند، در اعدام آنها متفقاً اقدام نمائید. احمد دریاییگی

◆ پی‌نوشتها

- ۱- محمدجواد فخرائی، *دشتستان در گذر تاریخ* (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۳)، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ ایرج افشار سیستانی، *نگاهی به بوشهر* (تهران: نسل دانش، ۱۳۶۹)، صص ۳۳.
- ۲- فاطمه قاضیها، *اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای* (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴)، صص ۷.
- ۳- دشتستان: این شهرستان از مشرق و شمال شرقی به استان فارس، از شمال غربی به شهرستان گناوه، از جنوب به شهرستان دشتی و از مغرب به شهرستانهای گناوه، بوشهر و تنگستان محدود است. ارتفاع مرکز این شهرستان از سطح دریا ۶۵ متر است. جلگه دشتستان، از نظر آب و هوایی در منطقه گرم و خشک واقع شده است. افشار سیستانی، *پیشین*، صص ۸۲۹ و ۸۳۰.
- ۴- تنگستان، از شمال به شهرستان دشتستان، از جنوب شرقی به شهرستان دشتی، از جنوب غربی به شهرستان دیر و خلیج فارس، از شمال غربی به شهرستان بوشهر و از مغرب به خلیج فارس محدود است. تنگستان و مرکز آن، اهرم در مبارزات ضداستعماری در جنگ جهانی اول، نقش بسیار مهمی داشته است. دهستانهای اهرم، سمل، باغک و خائیز، در بخش مرکزی قرار گرفته‌اند.

- بنادر تنگستان ساحلی عبارتند از: چاه تلخ، باشی، دلوار، رستمی، بوالخیر، عامری، یونجی، سلیم‌آباد، کری، تل سرخ، خورشهابی، محمد عامری، گائینگ، و مهم‌ترین آن دلوار است. همان، صص ۸۶۱-۸۷۰.
- ۵- همان، جلد ۱، صص ۱۸۸ تا ۱۹۵؛ فخرائی، *پیشین*، صص ۱۲۵-۱۲۷؛ جلال‌الدین مدنی، *تاریخ معاصر سیاسی ایران*، جلد ۱ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، صص ۹۰.
 - ۶- مورخ‌الدوله سپهر، *ایران در جنگ بزرگ* (تهران: ادیب، ۱۳۶۲)، صص ۹، ۱۰ و ۸۹؛ نیز علیرضا ملائی توانی، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول* (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸)، صص ۸-۱۰.
 - ۷- فخرائی، *پیشین*، صص ۱۸۳؛ بهروز قطبی، *اسناد جنگ جهانی اول در ایران* (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر قرن، ۱۳۷۰)، صص ۱۶۳؛ احمد فرامرزی، *شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی در جنگ مجاهدین دشتستان و تنگستان با انگلیس*، به کوشش سیدقاسم یاحسینی (تهران: شیرازه، ۱۳۷۷)، صص ۲۶.
 - ۸- موقرالذوله، میرزا علیمحمد، در سال ۱۲۸۱ق. / ۱۸۶۵م. در شیراز به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، در لندن درس خواند و در ۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۲م. نیابت کارگزاری بوشهر و سپس در ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۴م. کفالت کارگزاری بنادر فارس را برعهده گرفت. در سال ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۱م. جنرال قونسول کلکته شد. در سالهای قبل از جنگ جهانی اول، حکمران بوشهر بود و در شب ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ق. / ۷ اوت ۱۹۱۵م. به دست انگلیسیها بازداشت و به هندوستان تبعید شد. کریم سلیمانی، *لقاب رجال دوره قاجاریه* (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، صص ۱۸۱؛ فرامرزی، *پیشین*، صص ۱۱۰.
 - ۹- رئیسعلی دلباری (دلواری) پسر زائر محمد، از طایفه مشهور به نیامتی، اهل دلوار بود. پدر رئیسعلی کدخدای دلوار بود و از چهره‌های سرشناس تنگستان به شمار

به خدمت وزارت امور خارجه و محاسبی اداره صندوق مرکزی عراق عرب درآمد. سپس در سال ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. عضو شعبه تجارت محاکمات شد. سلیمانی، پیشین، ص ۲۵.

۱۶- دشتی، از شمال به شهرستانهای دشتستان و تنگستان، از مشرق به شهرستان فیروزآباد، از مغرب به شهرستان تنگستان، از جنوب غربی به شهرستان دیر و از جنوب به شهرستان کنگان محدود است. مرکز این شهرستان خورموج است. افشار سیستانی، پیشین، جلد ۲، صص ۸۸۱-۸۸۵.

۱۷- میرزا احمدخان دریابگی تبریزی، مراتب تحصیلات خود را در دارالفنون تهران به پایان رسانید و زبان فرانسه را نیک آموخت. در سال ۱۳۱۰ق. / ۱۸۹۲م. از طرف دولت به مأموریت بوشهر آمد و در سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۶م. به حکمرانی بنادر برقرار شد و تا کمی بعد از جنگ بین‌الملل اول (۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۸م.) متناوباً به حکمرانی بنادر برقرار بود. در سال ۱۳۳۸ق. / ۱۹۱۹م. یا ۱۳۳۹ق. / ۱۹۲۰م. در محرمه درگذشت. یکی از آثار وی، مدرسه سعادت بوشهر است. محمدحسین رکنزاده آمیت، فارس و جنگ بین‌الملل (تهران: اقبال، ۱۳۷۰)، ص ۱۵.

۱۸- اصل: گردید.

۱۹- شیخ عبدالحسین خان پسر شیخ حسین خان که در جنگ کوه‌کزی (جنگ خونخواهی رئیسعلی) به دست انگلیسها شهید شد. فرامرزی، پیشین، ص ۳۷.

۲۰- کاپیتان نوئل: ادوارد ویلیام چارلز نوئل دستیار دوم نماینده سیاسی مقیم بوشهر و یکی از مهره‌های مهم انگلیسها در جنوب بوشهر. همان، ص ۱۲.

۲۱- بالیوزگری، همان قنصلگری یا کنسولگری است و بالیوز به معنی قنصل (کنسول) است؛ کسی که وکیل سیاسی دولت خودش در کشور خارجه است. (لغتنامه دهخدا)

گویا بالیوزگری، در جاهای دیگر به معنی «کارگزاری» هم به کار رفته است!

می‌رفت. او در مبارزه با استعمار، چهره واقعی خود را نشان داد و به قیام خونین ضد اجنبی مردم غیور نواحی دشتی، دشتستان و تنگستان، جلوه خاصی بخشید و تا آخرین نفس از مبارزه با دشمن دست نکشید تا سرانجام در این راه کشته شد. افشار سیستانی، پیشین، جلد ۲، ص ۵۷۱.

۱۰- زائر خضرخان تنگستانی، در زمان وقوع جنگ جهانی اول ضابط تنگستان بود. وی را در اوج نبرد با انگلیسها، حجج اسلام ساکن نجف اشرف به «امیر اسلام» ملقب و مفتخر کردند. او و فرزندش سام خان، در ماه شعبان ۱۳۴۱ق. کشته شدند. همان، ص ۵۷۲.

۱۱- شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی دموخ ملقب به سالارالاسلام، ضابط دهستان چاه‌کوتاه و روستاهای تابعه آن بود. وی فردی متهور، بانفوذ و از خود گذشته بود که در دفاع از حق مردم جنوب ایران، در برابر قوای متجاوز انگلیس نقش مؤثری ایفا کرد. سرانجام او با فرزندش خزل خان، در جنگ کشته شدند. همان، ص ۵۷۷.

۱۲- غضنفرالسلطنه برازجانی: میرزا محمدخان برازجانی ملقب به غضنفرالسلطنه، پسر محمدحسین خان فرزند میرزا علی‌اکبر، ضابط برازجان بود. او شعر نیز می‌سرود و تخلصش غضنفر بود. وی در جنگ مشهور به سربست رشادت زیادی از خود نشان داد و تعداد بسیاری از مزدوران انگلیسی را هلاک کرد. با تمام قوا به جبهه‌گیری علیه انگلیس پرداخت و در سال ۱۳۰۸ش. / ۱۹۲۹م. کشته شد. همان، ص ۵۷۸.

۱۳- چغادک: این روستا، در حدود ۲۵ کیلومتری شرق بوشهر واقع شده و خط دفاعی نیروهای ضد اجنبی محسوب می‌شده است و در دو نوبت مورد حمله نیروهای بریتانیا قرار گرفته و تخریب شده است. بنگرید به: اعضای هیئت علمی کنگره، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری (بوشهر: علوی، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۷.

۱۴- همان، صص ۱۲۰ تا ۱۲۵ و ۳۰۶.

۱۵- آصف‌الملک: محمدرضا خان در سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م.

- ۲۲- منظور، رئیسعلی دلواری است.
- ۲۳- بمبارد[مان]، به معنی بمباران است.
- ۲۴- حاج علی محمد جعفر، در اصل حاجی علی محمد جعفر تنگستانی. حاج علی تنگستانی درست است. وی، کدخدای ریشه‌ر بود که با موقرالذوله درگیر شد. موقرالذوله نیز با کمک قوای انگلیس، وی را سرکوب و بازداشت کرد. انگلیسیها، سرانجام او را به هندوستان تبعید کردند. فرامرزی، پیشین، ص ۲۳.
- ۲۵- منظور، بازداشت غیرقانونی لیستمان، قنصل آلمان در بوشهر به دست نیروهای انگلیسی است. لیستمان را انگلیسیها در یک کشور بیطرف بازداشت کردند که این عمل، غیرقانونی و مخالف عرف بین‌الملل بود. همان، ص ۱۵.
- ۲۶- منظور از حکیم آلمانی، دکتر لندرسن می‌باشد که به تحریک انگلیسیها، به دست حیدرخان حیات داودی دستگیر شد. البته واسموس هم همراه با دکتر بوده ولی موفق به فرار شده است و به برازجان نزد غضنفرالسلطنه و از آنجا به شیراز رفته بوده است. فخرائی، پیشین، صص ۲۰۰-۲۰۷؛ فرامرزی، پیشین، ص ۱۱.
- ۲۷- حیات داود: بخش ریگ یا حیات داود، در جنوب شهرستان گناوه واقع شده و محل سکونت طایفه حیات داودی است. بخش حیات داود، از بخشهای دوگانه شهرستان گناوه است. رودخانه حله - که از پیوستن دو رودخانه دالکی و شاپور به وجود می‌آید - از جنوب این ناحیه می‌گذرد و به خلیج فارس می‌ریزد. ناحیه حیات داود از طرف شمال به ناحیه گناوه، از طرف جنوب و مشرق به ناحیه شبانکاره و از طرف مغرب محدود است به خلیج فارس. فخرائی، پیشین، ص ۱۵۶.
- ۲۸- حیدرخان حیات داودی، سالها به ضابطی بندر ریگ و جزیره خارک برقرار بود. مشارالیه، از خدمتگزاران جدی دولت انگلیس بود و به واسطه همین خوش خدمتیا، انگلیس او را به لقب «دوست ساحلی ما» ملقب ساخته بود. همان، ص ۲۰۱.
- ۲۹- منظور، لیراوی است. شهرستان دیلم، در شمال شهرستان گناوه قرار دارد. لیراوی نام طایفه‌ای است از کهگیلویه و بدین سبب، محل سکونت این طایفه را بدان نام خوانده‌اند. لیراوی، خود به دو قسمت تقسیم می‌گردد: یکی لیراوی کوه و دیگری لیراوی دشت. ساکنان منطقه بیش‌تر به کار کشاورزی، دامداری، تجارت دریایی و ماهیگیری مشغولند. همان، ص ۱۶۶.
- ۳۰- منظور از سلطان احمدخان، سرهنگ احمد اخگر رئیس ژاندارمری برازجان بوده است. میرزا احمدخان اخگر تهرانی (مازندرانی الاصل) فرزند مرحوم ملا باشی از محصلان دارالفنون تهران و در اداره ژاندارمری حائز درجه سلطانی بود. در موقع تصرف بوشهر، افراد تحت امر خود را به جنگ با انگلیسیها فرستاد و از هرگونه مدد به مجاهدان مضایقت نکرد و در ۴ بهمن ۱۳۴۸ ش. / ۲۴ ژانویه ۱۹۷۰ م. در تهران درگذشت. رکن‌زاده آدمیت، پیشین، ص ۱۷.
- ۳۱- منظور، موقرالذوله است.
- ۳۲- کاپیتان پولی، میجر پولی نایب بالیوزگری [کنسولگری] دولت انگلیس در بوشهر، قبل از اشغال بوشهر تا ۱۳۳۷ ق. بود. فخرائی، پیشین، ص ۲۶؛ سند شماره ۴.
- ۳۳- اصل: خواموش.
- ۳۴- جاسری: جسارت.
- ۳۵- بنا به اظهار دکتر ابراهیم خیراندیش، «من هاشم» در بوشهر، برابر با ۶۶ کیلوگرم می‌باشد.
- ۳۶- چاه کوتاه در فاصله اندکی در شرق چغادک واقع شده و نام یکی از دهستانهای یازدهگانه بوشهر می‌باشد که محدود است از شمال به دهستان عیسوند، از باختر به دهستان انگالی، از جنوب به دهستان باغک و از خاور به دهستان سمل. این دهستان، تقریباً در جنوب شرقی بخش برازجان واقع شده و قرای آن در جلگه ساحلی خلیج فارس است. هوای آن گرم، مرطوب و مالاریائی است و در حدود پنج هزار تن سکنه دارد. آب مشروبش از چاه تأمین می‌شود و زراعتش به طور کلی دیمی است. محصولش غلات و جزئی خرما و شغل اهالی، زراعت است. این دهستان، از شش آبادی تشکیل شده و

اهرم شدند و حسن خان فرزند علی خان تنگستانی را به ضابطی بلوک تنگستان انتخاب کردند و زائر خضرخان، دیگر توقف در اهرم را صلاح ندید و به کوههای اطراف اهرم نقل مکان کرد. **مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری**، ص ۱۳۱.

۴۳- واسموس: ویلهلم واسموس (لورنس آلمانی)، در سال ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ق. در شهر اهلندورف در ایالت هانوفر آلمان به دنیا آمد. وی پس از فراغت از تحصیل، در وزارت خارجه آلمان مشغول به کار شد. چندی بعد به برلین احضار و به عنوان کنسول آلمان در سال ۱۹۰۹م. / ۱۳۲۷ق. عازم بندر بوشهر شد. پس از یک سال به برلین مراجعت کرد. در جریان جنگ اول جهانی، به عنوان مأمور ویژه راهی ایران شد. او، مردی دلیر و زیرک بود و فارسی را هنگامی که در بوشهر به عنوان کنسول آلمان خدمت می کرد، فراگرفت و فارسی را به گویش دشتستانی نیز تکلم می کرد. وی به کرات از دامهائی که انگلیسیها برایش گسترانیده بودند، جان سالم به در برد. به تنها چیزی که می اندیشید، آلمان و منافع آلمان بود. لذا از هرگونه تلاشی که ممکن بود منافع انگلیسیها را به خطر اندازد، کوتاهی نمی کرد. فخرائی، **پیشین**، ص ۱۹۷.

۴۴- منظور، نوشته ها و مکاتبات است.

۴۵- منظور، حجج اسلام نظیر سید عبدالحسین لاری، سید عبدالله بلادی، سید مرتضی علم الهدای اهرمی، شیخ حسین آل عصفور بوشهری، سید علینقی دشتی، شیخ محمدجعفر محلاتی، شیخ محمدحسین برازجانی و سید اسماعیل مهدوی است که در حوزه های نفوذشان به حمایت از جنبشهای ضد متفقین و پشتیبانی از قیام رئیسعلی دلواری برخاستند. علیرضا ملائی توانی، **ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول** (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸)، ص ۸۶.

۴۶- لیستمان، قنصل آلمان.

۴۷- معاضدالسلطان، میرزا سید عبدالله خان (ت. ۱۲۸۹ق. / ۱۸۷۲م.) در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۸م.

روستاهای مهم آن عبارت است از: احمدی، دوبیره و تل اشگی. راه شوسه بوشهر به کازرون و شیراز از وسط این دهستان می گذرد و مرکز این دهستان، روستای چاه کوتاه است.

۳۷- سمل: دهستانی با مساحت ۳۲۴ کیلومتر مربع در شمال شرقی بخش مرکزی [تنگستان] قرار گرفته. از شمال و مشرق به شهرستان دشتستان، از مغرب به دهستان اهرم و از جنوب به دهستان خائیز محدود است. محصولاتش گندم، جو، خرما و تنباکوست. افشار سیستانی، **پیشین**، جلد ۲، ص ۸۷۰.

۳۸- ابوالفروز، همان ابوالفیروز از روستاهای تنگستان می باشد که در ۱۰ دقیقه و ۲۹ درجه عرض جغرافیائی و نیز ۱۱ دقیقه و ۵۱ درجه طول جغرافیائی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۰ متر می باشد. محمدحسین پاپلی یزدی، **فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور** (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷)، صص ۴۸؛ فخرائی، **پیشین**، ص ۴۵۷.

۳۹- شیخ عبدالله، پس از عقب نشینی مجاهدان در جنگ سربست چغادک و احمدی و سقوط برازجان، عوامل انگلیس برای اینکه شیخ حسین خان را از سر راه خود بردارند، به شیخ عبدالله دموخ برادر شیخ حسین خان، وعده ضابطی چاه کوتاه را دادند. شیخ عبدالله به طمع حکومت چاه کوتاه، روبه روی برادر خود ایستاد. افشار سیستانی، **پیشین**، جلد ۲، صص ۵۷۷ و ۵۷۸.

۴۰- منظور، حیدرخان حیات داودی است.

۴۱- آقاخان: خواهرزاده غضنفرالسلطنه که به علت مسائل خانوادگی در زندان او به سر می برد. پس از شکست مجاهدان در جنگ دوم چغادک، آقاخان به کمک انگلیسیها آزاد و ضابط برازجان شد و بعدها لقب ضرغام السلطنه به او اعطا شد. فخرائی، **پیشین**، صص ۷۵ و ۷۶؛ **مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری**، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۴۲- حسن خان: به دنبال شکست مجاهدان در جنگ چغادک در ۱۲ محرم ۱۳۳۷ق. / ۱۸ اکتبر ۱۹۱۸م.، انگلیسیها وارد

به خدمت وزارت خارجه درآمد و تا سال ۱۳۳۰ق./ ۱۹۱۱م. معاونت اداره دول غیرهمجوار معاونت اداره انگلیس و ریاست اداره مذکور را برعهده داشت. در سال ۱۳۲۶ق./ ۱۹۰۷م. ملقب به معاضدالسلطان گردید. سلیمانی، پیشین، ص ۱۵۶.

۴۸- تعلیقه: نامه؛ دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد؛ نوشته امرای عظام مثل وکیل، وزیر و غیره. (لغتنامه دهخدا)

۴۹- غارت شده، غارتی.

۵۰- احمدی، از جمله مناطق وابسته به چاه کوتاه؛ روستای احمدی است. این روستا، به دلیل داشتن کاروانسرا، مورد استفاده کاروانیان بوده و محل تقسیم خطوط تلگرافی بوشهر به فارس و خوزستان بوده است. مجموعه

مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۵۱- اصل: برگذار.

۵۲- احمد انگالی، از خوانین دوست قنسولگری انگلیس در بوشهر. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری، ص ۱۳۸.

۵۳- یک کلمه خوانده نشد.

۵۴- اصل: دوشمنان.

۵۵- اصل: تصاحب شوند.

۵۶- اصل: می‌باشیم.

۵۷- اصل: رسیدگی نفرمائید.

۵۸- اصل: دوشمن.

